

تحلیل گفتمانی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

حسین ابوالفضلی^۱، عبدالرضا بای^۲، مطهره سرخابی عبدالملکی^۳

^۱ گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

^۲ علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، ازادشهر، ایران.

^۳ دانشجوی دکتری علوم سیاسی واحد سمنان.

نام نویسنده مسئول:

عبدالرضا بای

چکیده

گفتمان مجموعه ای از نشانگان و عناصر است که حول نشانه مرکزی گرد هم می آیند؛ نشانه مرکزی وظیفه انسجام بخشی دارد هر گفتمان به دنبال رسیدن به هژمونی است که هدف غایی آن محسوب می شود؛ هویت گفتمانی منوط به غیریت سازی است گفتمان ها فی نفسه غیریت ساز می باشند گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی که ایدئولوگ اصلی آن امام خمینی ره می باشد مجموعه ای از نشانگان در سطح ملی و فراملی به خود اختصاص داده است که در سطح ملی این گفتان با حذف گفتمان های رقیب به هژمونی رسید و نشانگانی چون ولایت فقیه، جمهوری اسلامی و حاکمیت دینی در کنار یکدیگر هویت بخش این گفتمان بودند، در سطح فراملی نیز شاهد طرح نشانگانی چون امت محوری، غرب ستیزی و جهان گرایی را شاهد هستیم که برآمده از اندیشه امام خمینی می باشد گفتمان اسلام سیاسی در سطح جهانی در تلاش بود تا نشانگان خود را در سطح بین المللی گسترش دهد و در فرایند تنازع گفتمانی عناصر و نشانگان خود را وارد مفصل بندی نماید گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی رویکرد جهان شمول دارد و به دنبال شکل دادن به حکومت جهانی است بنابر این به شدت نظام سلطه را به نقد می کشد و در یک غیریت سازی مستضعفین را در برابر مستکبرین قرار می دهد این دوقطبی سازی بخشی از جهان بینی امام خمینی و گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی می باشد در تحلیل گفتمان هدف بازشناسی عناصر گفتمانی اسلام سیاسی است که طراح و پردازش کننده اصلی آن امام خمینی ره می باشد.

واژگان کلیدی: گفتمان، امام خمینی، اسلام سیاسی.

مقدمه

یکی از نظریه پردازان در اندیشه سیاسی اسلام حضرت امام خمینی (ره) است، امام از معدود کسانی است که الگوی نظری و حکومتی خود را در چارچوب گفتمان اسلام سیاسی فقهی مطرح نموده و آن را عملیاتی می کند هدف از نگارش بازشناسی عناصر و نشانگان گفتمانی اسلام سیاسی مدنظر امام خمینی ره می باشد، سوال اصلی پژوهش: نشانه و دال مرکزی در اندیشه سیاسی حضرت امام چیست؟ فرضیه اصلی پژوهش: اسلام به عنوان نشانه مرکزی در گفتمان اسلام سیاسی فقهی محسوب می شود که وظیفه مفصل بندی دیگر نشانگان را در عهده دارد.

در گفتمان اسلام سیاسی عناصر گفتمانی در حول عنصری به نام اسلام تعریف و طراحی می شود این گفتمان پس از طراحی نظام سیاسی در سطح داخلی حول نشانه ولایت به دنبال مفصل بندی خود در سطح جهانی است گفتمان اسلام سیاسی به واسطه ارمان گرا بودن به دنبال گسترش نشاتگان خود در سطح جهانشمول است از منظر امام و گفتمان اسلام سیاسی هدف غایی از قدرت سیاسی و حاکمیت شکل گیری حکومت جهانی است بنابراین نشانگان گفتمانی می بایست حول دال مرکزی یعنی اسلام وارد مفصل بندی شده و همزونی خود را محقق سازد بنابراین گفتمان اسلام سیاسی پس از عبور از دولت محوری به دنبال امت محوری بوده و تنازع گفتمانی را با گفتمان های رقیب جستجو میکند، غیریت سازی به عنوان یکی از نشانگان هر گفتمان در گفتمان اسلام سیاسی در تضاد با غرب تعریف می شود حضرت امام ره غرب را به عنوان عنصر انقیاد و استثماربشريت معرفی نموده و در عمل فضای تنازع گفتمانی را محقق می سازد. رابطه و پیوند نزدیکی بین هویت و غیریت سازی وجود دراد بدون غیریت سازی شکل گیری هویت با مشکل روبرومی شود بنابراین گفتمان ها به صورت ذاتی غیریت ساز هستند. از این روی عناصر گفتمانی در سطح ملی و جهانی وارد مفصل بندی می شود. امام خمینی ره با تفسیر و قرایت نو از دین چارچوب نوینی را طراحی نموده است پیوند دین و سیاست و ارایه الگوی حکومتی از مهمترین نوآوری های امام بود که ایشان را از دیگر فقیهان و علما متمایز می کند. حال بر اساس مدل گفتمانی نشانگان اندیشه سیاسی امام در چارچوب گفتمان تبیین می شود. روش تحلیل در این مقاله به صورت تحلیل گفتمان می باشد که از سوی لاکلا و موفه مطرح شده است.

چارچوب نظری

گفتمان

گفتمان عبارتست از مجموعه ای از احکام، گزاره ها و نشانه هایی که سازنده یک نظام معنایی متمایز از دیگر گفتمان ها هستند. گفتمان ها در واقع منظومه هایی از معانی هستند که در آنها نشانه ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند، هویت و معنا می یابند. گفتمان ها تصور و فهم ما از واقعیت و جهان را شکل می دهند. در عمل، این چگونگی مفصل بندی نشانه ها در یک گفتمان است که نظام معنایی گفتمان را شکل می دهد. «هوارث» معتقد است که مفصل بندی، به گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آنها در هویتی نو می پردازد. به بیان دیگر، هر عملی که میان عناصر پراکنده در درون یک گفتمان ارتباط برقرار کند، به نحوی که هویت این عناصر اصلاح و تعدیل شود، مفصل بندی نامیده می شود. طبیعی است که معانی واژگان و نشانه های به کار رفته در یک مفصل بندی گفتمانی، متناسب با نظام معنایی کلان یک گفتمان، از دیگر گفتمان ها متفاوت خواهد بود. عنصر اساسی در هر مفصل بندی گفتمانی نیز دال برتر است. دال برتر عبارتست از نشانگان مرکزی یک گفتمان که همانند یک میدان مغناطیسی، دیگر مفاهیم و نشانگان را تحت تأثیر خود قرار می دهد. (بی نام اما از منظر لاکلا و موف "گفتمان"؛ کلیت ساخت یافته ناشی از عمل مفصل بندی است. (Laclau & Mouffe, 1985: 106) گفتمان ها در واقع منظومه های معانی هستند که در آنها نشانه ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند هویت و معنا می یابند. گفتمان ها تصور بر فهم ما از واقعیت و جهان را شکل میدهند، بنابراین معنا و فهم انسان همواره گفتمانی و لذا نسبی است. (دیوید هوارث در صادق حقیقت؛ ۱۳۸۵: ۵۱۲) در رویکرد لاکلاوموف، همچون دیگر رویکردهای تحلیل گفتمانی هم ابژه های اجتماعی و هم فیزیکی وجود دارند، اما همواره دسترسی ما به آنها به واسطه سیستم های معنایی در قالب گفتمان ها صورت می گیرد. (Jorgensen & Phillips, 2002: 35)

مفصل بندی

لاکلاوموف هر عملی که رابطه ای بین عناصر برقرار کند چنانکه هویت عناصر تغییر کند، مفصل بندی می نامند. کلمه (بدنه) بواسطه خودش ذاتاً پرمعنا می باشد و هویتش از طریق مرتبط بودن با سایر لغات در یک مفصل بندی تعیین می شود. (Jorgensen & Phillips, 2002: 26)

هژمونی

هژمونی از جمله مفاهیمی است که گرامشی آن را در سطح درون سیستمی مورد توجه قرار داد، هژمونی توضیح دهنده برتری عقاید یک گروه یا طبقه بر سایر گروه‌هاست رابطه‌ای نه از جنس غلبه توسط زور بلکه توسط اجماع و توافق بوسیله رهبری ایدئولوژیک و سیاسی است در واقع سازماندهی اجماع است (Simon, 2001: 24)

دال مرکزی

یک گفتمان بوسیله تثبیت نسبی معنا حول دال مرکزی معینی ایجاد می‌شود. یک نقطه گره‌ای یک علامت ممتاز است که حول آن سایر علائم مرتب می‌شوند در واقع سایر علائم معنایشان را از رابطه با دال مرکزی حاصل می‌کنند. (Jorgensen & Phillips, 2002: 26) تنوری گفتمان با گنجانیدن تعبیر لاکان از سوژه نیروهای پیش‌راننده‌ای در اختیار سوژه قرار می‌دهد تا از طریق بهره‌جستن از گفتمان بطور دائم در پی یافتن خود باشد. اکنون نگاه دقیق‌تر به این امر خواهیم افکند که چگونه فرد به لحاظ گفتمانی ساخت می‌یابد. برای لاکان هویت معادل هویت یابی توسط چیزی است و این "چیز" همان موقعیت‌های سوژه است که گفتمان‌ها به فرد ارائه می‌کنند. لاکان از دال برتر سخن می‌گوید که در اصطلاح نظری گفتمان لاکلا و موف می‌توان آن را نقطه مرکزی هویت نامید. این امر به کمک به هم متصل کردن دال‌ها در زنجیره‌های هم‌ارزی که هویت را بصورت رابطه‌ای تأسیس می‌کنند، صورت می‌گیرد (ibid: 42-43)

غیریت سازی و خصومت

"بین گفتمانها، معانی مورد اختلاف است، و مبارزه‌ای بر سر معنی رخ می‌دهد. لاکلا و موف این رابطه بین دو (یا چند) گفتمان را خصومت یا مخالفت (انتاگونیسم) می‌نامند. (Larsen, 1997: 19) از سوی دیگر خارج شدن یک گفتمان از نظم گفتمانی خود و ورود آن به نظم گفتمانی سیاسی به واسطه تحریک شدن آن توسط یکی از گفتمان‌های فعال در نظم گفتمانی سیاسی صورت می‌پذیرد، منظور از تحریک شدن، آن است که این گفتمان غیر فعال در نظم گفتمانی سیاسی در رابطه‌ای غیریت‌سازانه با گفتمان حاکم قرار می‌گیرد و گفتمان حاکم سعی می‌کند با طرد آن هویت پیدا کند. (سلطانی، ۱۳۸۳؛ ۱۶۴)

بازشناسی نشانگان گفتمان اسلام سیاسی

گفتمان اسلام سیاسی با تفسیر امام خمینی ره از دین و مذهب حیات نوینی پیدا می‌کند بی‌شک ایدئولوگ اصلی اسلام سیاسی امام خمینی ره می‌باشد در این قرائت شاهد تعامل دین و جمهوری‌بایکدیگر می‌باشد "اندیشه سیاسی امام ره به سه قسم فلسفه سیاسی، اخلاق سیاسی و فقه سیاسی تقسیم می‌شود. در نگاه منظومه‌ای حضرت امام، بین سه قسم مذکور پیوستگی وجود دارد؛ به عبارت دیگر، اندیشه سیاسی کامل، تنها فلسفه سیاسی، اخلاق سیاسی یا فقه سیاسی نیست؛ هر یک از ابعاد مذکور به تنهایی امر ناقصی است و از اندیشه سیاسی متعالی اسلامی بی‌بهره است. بلکه اندیشه سیاسی کامل از مجموع سه قسم یادشده به دست می‌آید؛ بنابراین، اندیشه سیاسی کامل از نگاه امام آن است که بتواند به نحو منطقی و مستدل هم به پرسش‌های اساسی انسان درباره علت نیاز به حکومت، اهداف حکومت، ولایت فقهی و پیوند دین و سیاست پاسخ دهد و هم ویژگی‌ها و شاخص‌های لازم را برای انسان کامل و حاکم اسلامی در دو بُعد فضایل و رذایل تعیین و معرفی کند و هم باید به پرسش‌های نوپدید مکلفان و شهروندان جامعه اسلامی در حوزه زندگی سیاسی مثل نوع و شکل حکومت پاسخ گوید؛ در غیر این صورت، نقص اندیشه سیاسی در هر یک از سه قسم مذکور، موجبات نقص اندیشه سیاسی اسلامی را در پی دارد و نظام سیاسی متعالی مورد نظر اسلام تحقق نخواهد یافت. بنابراین، اندیشه سیاسی کامل از دیدگاه اسلام مدنظر حضرت امام، همه‌جانبه و نظام‌واره است (معلم، ۱۳۹۸: ۶۷)

امام خمینی در درجه اول عالمی آگاه به باورهای اسلامی و معتقد به آنها بود، یعنی قبل از اینکه او صرف یک اندیشمند سیاسی لحاظ شود، یک عالم و متکلم دینی بود که در صدد تبیین باورهای اسلامی برای جامعه بود تا طالبان سفر در راه حقیقت به آنها دسترسی لازم داشته باشند. به بیانی دیگر؛ امام خمینی در صدد ارائه تفسیر جدیدی از دین اسلام بود که پاسخگوی نیازهای جامعه باشد. زیرا در نظر او در جامعه دینی، بدون شناخت واقعی اصول و اعتقادات اسلامی، نمی‌توان به مسائل دیگر پرداخت و آنها را برخاسته از دین اسلام دانست. در دیدگاه امام خمینی از آنجا که باورهای دینی هر شخصی نشان دهنده ساختار جهان بینی دینی اوست، این باورها در شکل دادن نظام اجتماعی او نیز نقش اساسی را به عهده دارند (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۲۸۸)

۱- جهان گرایی

یکی دیگر از نشانه‌های بسیار مهم در گفتمان اسلام گرایی، که در اندیشه سیاسی امام خمینی نیز مطرح می‌شود نشانه جهان گرایی و جهان‌وطنی می‌باشد. اسلام گرایی شعاع عملیاتی خود را کل نظام بین الملل تلقی می‌کند و تلاش می‌کند تا منظومه فکری و معنایی خود را در سطح جهانی گسترش داده و عناصر شناور را معنا بخشی کند. اسلام گرایی تلاش می‌کند به سامان دهی جامعه بین الملل بپردازد و بحران بین الملل را به سوی نظم نوین سوق دهد، به واقع هر گفتمان ادعای پاسخگویی به بحران‌ها و سامان دهی جامعه را دارد و گفتمان اسلام گرایی نیز داعیه دار فراملی گرایی است و با نفی ساختار قدرت در عرصه جهانی به دنبال ارائه نظم نوینی بود و مرزبندی‌های حاکم بر نظام بین الملل را امری برساخته و اعتباری قلمداد می‌نمود. علی مزروعی استدلال می‌کند: اسلام نخستین دینی بود که جهانی گرایی را با حفظ شعائر لازم انجام داد. (Al-roubaie, 2002: 52)

اسلام سیاسی فقهاتی که از سوی امام خمینی ره مطرح می‌شود، از جمله خرده گفتمان‌های اسلام گرایی است که؛ با طرح ایده‌هایی چون صدور انقلاب؛ دفاع از حقوق مستضعفین و نه شرقی و نه غربی به دنبال بر هم زدن نظم حاکم و ایجاد نظم نوین بود. گفتمان‌ها تلاش می‌کنند تا عمومیت و شمولیت خود را عملی سازند و هر چه بیشتر گسترش یابند به همان میزان نهادینگی و شکل‌گیری هژمونی محقق و تسریع خواهد شد، نکته دیگر این که هر گفتمان بخصوص گفتمان اسلام گرایی به دلیل جوهره ایدئولوژیکی آرمان‌ها و ایده آل‌های خاصی را تعریف و تبیین نموده و خواهان رسیدن به ایده آل‌های خود می‌باشد.

یکی از نشانه‌های گفتمان اسلام گرایی که ذیل جهان گرایی قابل طرح است؛ معنا بخشی به عنصر مستضعفین می‌باشد؛ این عنصر از سوی گفتمان مارکسیسم نیز مورد توجه قرار گرفته بود اما گفتمان اسلام گرایی با تاکید بر مقوله ایدئولوژی اسلامی این عنصر را وارد فرآیند معنا بخشی نوینی کرده بود و مستضعفین را در سطح جهانی مورد خطاب قرار داده بود. گفتمان اسلام گرایی نوعی قطب بندی را مبتنی بر عناصر مستضعفین و مستکبرین ایجاد نمود و خود رادعیه و او دفاع از حقوق مستضعفین قلمداد می‌نمود؛ و به نوعی تلاش می‌کرد تا بسیج جهانی مبتنی بر مستضعفین را ایجاد نماید.

امام خمینی به عنوان مهمترین ایدئولوگ در درون گفتمان اسلام گرایی؛ می‌گوید: اسلام برای بشر آمده است نه برای مسلمین، و نه برای ایران؛ انبیا مبعوثند برای انسان‌ها " از منظر ایدئولوگ (خمینی؛ ج ۱۰)

گفتمان اسلام گرایی داعیه دار تعریف سعادت بشری است و منادی این است که اسلام برای تمام جهانیان آمده است تا سعادت بشریت را محقق سازد، مبنای سعادت در اسلام گرایی بر اساس آموزه‌های آسمانی است، در حالی که جهانی شدن سعادت را نه امری آسمانی بلکه زمینی می‌پندارد. " درحالی که سعادت ورستگاری فرد و جمع از نظر اسلام در چارچوب ارزش‌ها و هنجارهای دینی مورد توجه قرار می‌گیرد، جهانی شدن با ترویج نظام ارزشی خاص به خود، این مقوله اساس اسلام را به چالش وامی‌دارد زیرا محتوای جهانی شدن مبنای متعارض با رستگاری اسلامی را مطرح می‌کند. جهانی شدن رستگاری و سعادت بشری را با مفهوم قرارداد اجتماعی به عنوان مبنای اساسی لیبرالیسم پیوند می‌زند بنابراین، نوعی تعارض و ناسازگاری جدی میان دو مقوله مزبور مشاهده می‌گردد " (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۰۳)

اسلام دین جهانی با مخاطب و شعاع عملیاتی جهانی است که برای نوع بشر آمده است و محصور در یک جغرافیای مشخص نیست، فلسفه اسلام؛ تشکیل حکومت جهانی است که هدف غایی و نهایی گفتمان اسلام گرایی می‌باشد. بنابراین نشانه جهانگرایی در تقابل با جهانی شدن لیبرال می‌باشد و گفتمان اسلام گرایی جهان شدن اسلامی را دنبال می‌کند، بنابراین تقابل گفتمانی بین جهانی شدن و اسلام گرایی برای معنا بخشی و عینیت یابی جنبه عینی و عملی یافته است و هر گفتمان داعیه دار جهانی شدن می‌باشد.

۲- امت محوری

از نشانه‌های مهم گفتمان اسلام گرایی تاکید بر امت واحده و امت محوری است، گفتمان اسلام گرایی تحت تاثیر نشانه مرکزی خود در تلاش است در قالب زنجیره هم‌ارزی، جامعه اسلامی و مسلمانان را در قالب یک کل معنا ببخشد و " هلال ناموزون مسلمین " را تبدیل به یک هلال موزون و یک منظومه قدرت نماید، بنابراین " زنجیره هم‌ارزی " فرایندی است که در طی آن شکاف‌ها و تمایزات از بین رفته و یک هویت مبتنی بر آموزه‌های عقیدتی شکل می‌گیرد، که در مرکزیت آن نشانه مرکزی اسلام قرار می‌گیرد. گفتمان اسلام گرایی با تاکید بر نشانه مرکزی خواهان انسجام در درون دارالاسلام می‌باشد و ایجاد مرز از سوی این گفتمان بر اساس عقیده و ایدئولوژی است، مخاطب گفتمان اسلام گرایی کسانی هستند که معتقد به اسلام هستند بنابراین این گفتمان مرزهای جغرافیایی و ملی را به چالش کشیده و به جای تاکید بردولت بر امت تاکید می‌کند قطب بندی و مرزگذاری گفتمان اسلام گرایی مبتنی بر ایدئولوژی اسلام می‌باشد و این نشانه عامل وحدت و انسجام تلقی می‌شود.

در اندیشه سیاسی امام امت محوری مقدم بر دولت محوری است و از این روی مرزهای جغرافیایی اعتباری است و اصلتی ندارد؛ امت واحده مفهومی است که انسجام درونی در جهان اسلام را دنبال می‌کند و به همین دلیل امام ایران را برای اسلام می‌خواهد و اصلت را به اسلام می‌دهد، بر خلاف ملی‌گرایان که اسلام را برای ایران طلب می‌کردند.

از منظر ابوالاعلی مودودی، اسلام یک ایدئولوژی انقلابی می باشد که به دنبال برپایی نظم اجتماعی در کل جهان و بازسازی آن برپایه ی اصول و ایده آلهای خود است. (شیخ احمد، ۱۳۸۵: ۱۹۸) گفتمان اسلام گرایی بازسازی و ساختن جهان را بر اساس نشانه مرکزی خود دنبال می کند و ساماندهی جهان اجتماعی را مبتنی بر دانش سیاسی و فرهنگی مبتنی بر اسلام می داند، بنابر این نظم اجتماعی در عرصه جهانی از سوی اسلام گرایی در قالب و شاکله متفاوتی دنبال می شود.

شیخ فنوشی می گوید: حرف آخر این است که جوامع اسلامی بر شالوده ارزش های بنا شده اند که با ارزش های غرب تفاوت دارد. (هانتینگتون، ۱۳۸۳: ۳۴۲) گفتمان اسلام گرایی با طرح دارالاسلام و دارالکفر به نوعی تمایز هویتی خود را مطرح می کند و با این تمایز گذاری دست به قطبی کردن جهان پیرامون خود می زند و این مرزسازی نشانگر تمایز و تفاوت هویتی می باشد، اسلام گرایی به دنبال وحدت جهان اسلام با تاکید بر دال برتر یعنی اسلام می باشد. برنارد لوئیس معتقد است؛ که جهان اسلام در موارد اضطرار مسلمانان بارها این تمایل را نشان داده اند که در قالب یک وحدت دینی بنیادین و ایمان خود را باز یابند؛ یعنی هویتی که نه با معیارهای قومی یا سرزمینی، بلکه به وسیله اسلام تعریف شده باشد. (همان: ۱۵۳)

دال برتر مفهوم امت را مقدم بر مفاهیم دیگر مانند سرزمین، قومیت و دولت می داند، امت محوری از ذاتیات گفتمان اسلام گرایی محسوب می شود؛ اما تاکید بر سرزمین و یا دولت مفاهیمی اعتباری و برساخته می باشد.

گفتمان اسلام گرایی به دنبال شکل دادن به امت واحده می باشد. تا جهان اسلام را در یک چارچوب نوین هویت بخشد. تاکید بر نشانه امت محوری بخصوص در اسلام سیاسی فقهاتی بیشتر مشهود است، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است، انقلاب اسلامی ایران می کوشد تا راه تشکیل امت واحده جهانی را فراهم کند، در اصل یازدهم قانون اساسی ایران نیز همه مسلمانان یک امت تلقی شده اند.

البته اسلام گرایی نتوانسته است نشانگان خود را به مرحله عینیت یابی برساند و نوعی وحدت درونی را بین خود محقق سازد چراکه منازعات درون گفتمانی بین خرده گفتمانهای موجود در درون این گفتمان وجود دارد و در مواقع ضرورت است که گفتمان اسلام گرایی به یک وحدت نسبی می رسد و سپس شکاف و بی قراری بر این گفتمان حاکم می شود.

۳- غرب ستیزی

هر گفتمان به دنبال غیریت سازی است گفتمان اسلام گرایی در راستای هویت یابی به دنبال تعریف دشمن و غیر برای خود است بنابراین نفی سلطه و ستیزش با غرب در دستور کار قرار می گیرد بنابراین یکی از نشانه های مهم گفتمان اسلام گرایی که در اندیشه سیاسی امام خمینی تجلی پیدا می کند؛ ستیزش با غرب می باشد؛ مفهوم سازی مستضعفین و مستکبرین در چارچوب همین غیریت سازی است که امام در اندیشه سیاسی خود تئویزه می کند در واقع امام به دنبال هویت بخشی به مستضعفین در برابر مستکبرین است یکی از نمادهای مبارزه امریکا تعریف می شود امریکا ستیزی در ادبیات امام خمینی تبدیل به یک نشانه بنیادین می شود و او اذعان دارد امریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند و در تسخیر سفارت امریکا آن را انقلاب دوم نامگذاری می کند که فراتر از انقلاب دوم است.

اسلام گرایی بسیار از نشانه های غرب به چالش کشیده و مخالفت خود را اعلام نمود. منظومه معنایی غرب در نوک حمله گفتمان اسلام گرایی قرار گرفت. ایدئولوگ های گفتمان اسلام گرایی بخصوص در درون اسلام سیاسی از نوع و جنس ایرانی غرب را مخرب تمدن بشری قلمداد نمودند و آن را به عنوان "غیر" تعریف نمودند. گفتمان اسلام گرایی و گفتمان غربی در مقابل یکدیگر صف آرایی نمودند.

از آنجا که غیریت سازی در دستور کار هر گفتمان می باشد؛ اسلام گرایی نیز گفتمان غربی با جوهره لیبرالیسم به رهبری آمریکا را به عنوان غیر و دشمن خود تعریف نمود و اساسا غرب را عامل فساد می داند. دشمن سازی و خصومت از جمله کارکردهای اساسی و عملی گفتمان اسلام گرایی محسوب می شود که با نشانه مرکزی اسلام به مثابه یک ایدئولوژی؛ ایدئولوژی لیبرالیسم را به چالش فراخوانده است.

همانگونه که غرب با اختراع شرق ادبیات نفرت و ذهنیت سازی را در دستور کار قرار داد و در واقع غرب اسلام را نه آنکه کشف کند بلکه دست به خلق آن زد و شرق را به عنوان غیر و دشمن برای خود تعریف نمود، از این روی جهت گیری گفتمان اسلام گرایی نیز؛ مبتنی بر نفی غرب بودهاست، شکل گیری گفتمان اسلام گرایی واکنش در برابر گفتمان جهانی شدن بود؛ "بدیر" بر اعتقاد است که انقلاب اسلامی واکنش مستقیم به جهانی شدن تلقی می شود؛ این انقلاب به منزله نتیجه فرآیندهای فرهنگی موجود در کشورهای جهان اسلام تلقی شده است. (قریب، ۱۳۸۰: ۷۶)

بیداری اسلام که بر ویژگی فاسد مدرنیته غرب و ارزش های لیبرال تاکید می کرد از زمان انقلاب ایران در سال ۷۹-۱۹۷۸ آشکار گردید. مردن در اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۰۳۹) موتور محرکه گفتمان اسلام گرایی؛ با شکل گیری انقلاب اسلامی است که غرب و گفتمان جهانی شدن را به عنوان "غیر" و "خصم" در مقابل خود قرار داد تا شاکله هویتی خود را تعریف کند طرح ایده نه شرقی نه غربی در همین راستا قابل تحلیل است که امام خمینی در واقع نظم جهانی موجود و نظام دوقطبی را به چالش کشیده و آن را مورد نقد قرار می دهد.

۴- مردم سالاری دینی

اما مفهوم دموکراسی در گفتمان اسلام گرایی از منظر متفاوتی تعریف و تبیین می شود. گفتمان اسلام گرایی متغیر دموکراسی را از منظر مبانی و مفاهیم دینی و اسلام مورد توجه قرار می دهد رویکرد گفتمان اسلام سیاسی به دموکراسی از بالا به پایین می نگرد، یعنی دموکراسی باید خود را با نظام دینی انطباق دهد. گفتمان اسلام سیاسی اصالت را به حاکمیت خداوند و به نوعی قائل به تئوکراسی (خداهموری) است و مفهوم مردم سالاری دینی را پردازش میکند تا معنا بخشی دال دموکراسی را در درون گفتمان خود مفصل بندی کند و آن را عمومیت دهد. اساساً قدرت سیاسی در مکتب و منظر اسلام و امام از زاویه خاصی بررسی می شود:

قدرت سیاسی از نظر حضرت امام یک وسیله و ابزار است؛ بنابراین اگر چه مطلوب است، اما مطلوبیت آن ذاتی نیست، بلکه بالعرض است؛ به این معنا که اگر قدرت سیاسی وسیله تحقق غایاتی که گفته شد، نمی بود، فاقد هرگونه ارزشی می گردید. حضرت امام در کتاب ولایت فقیه، پس از استناد به دو روایت از حضرت علی (ع)، چنین استدلال می کند که «عهده دار شدن حکومت فی حد ذاته شان و مقامی نیست؛ بلکه وسیله اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است... هر گاه حکومت و فرماندهی وسیله اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام شود، قدر و ارزش پیدا می کند و متصدی آن صاحب ارجمندی و معنویت بیشتر می شود» و در توصیه به رهبری آینده، بر همین معنا تاکید می کند: «لازم است به رهبر محترم آتیه یا شورای رهبری تذکری برادرانه و مخلصانه بدهم: رهبر و رهبری در ادیان آسمانی و اسلام بزرگ چیزی نیست که خود به خود ارزش داشته باشد و انسان را خدای نخواسته به غرور و بزرگ اندیشی خود وادارد. آن همان است که مولای ما علی بن ابیطالب درباره آن گوشزد فرموده است». در نتیجه قدرت از نظر این مفسر اندیشه اسلامی، امری تبعی بوده و مطلوبیتی واسطه ای نیز برای وصول به اهداف عالی اسلامی دارد. این مفهوم از جمله کمالات شمرده شده و در نتیجه ذاتاً امری خیر و پسندیده خواهد بود و در مقابل، قدرت طلبی به عنوان هدف و مطلوبیت ذاتی نفی و نکوهش شده است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۴۳).

امام خمینی مدل مد نظر خود را جمهوری اسلامی ارایه می دهد در واقع امام بین مردم سالاری و دین پیوند برقرار می کند و راه سومی بین دین و دموکراسی ایجاد می کند این اوج نقش آفرینی امام می باشد "گفتمان اسلام گرایی به اصل شورا به مثابه عنصری از سنت اسلامی که با امور سیاسی مبتنی بر مشارکت دموکراتیک افراد سازگار است استنادی کند (جهانبخش، ۱۳۸۳: ۷۸-۷۷) سید قطب؛ بادیگاه حاکمیت مردم شدیداً مخالف بود از دیدوی حاکمیت مردم، غضب حاکمیت خداوند و تجاوز به حکومت خدا در روی زمین ونوعی استبداد است چرا که خود را تابع اراده دیگر افراد قرار می دهد (همان: ۸۲)

مودودی می گوید؛ اسلام دموکراسی نیست؛ چرا که دموکراسی عنوانی است که به شکل خاص از حکومت اطلاق می شود که نهایتاً در آن حاکمیت بر عهده مردم است؛ (همان: ۸۲) در همین راستا برخی معتقدند: جهان اسلام هیچوقت سنت دموکراسی و حقوق بشر لیبرال را نداشته است. اگر چه بعضی از مسلمانان مدرنیته (نوگرایی) را در قرن بیستم پذیرفتند آنها اینکار را منهای لیبرالیسمی که بخشی از مدرنیته غربی بود انجام دادند. اسلام حکومت را شامل می شد، اما هیچوقت در تاریخ خودش لیبرال یا دموکراتیک نبوده است. (Riemner, 2002: 155)

بسام تبیبی، اسلام را در مقابل دموکراسی می بیند و برخی دیگر مانند لئونارد بایندر، موفقیت های دموکراتیکی را در تاریخ جهان اسلام قابل توجه میدانند. عده ای نیز این گونه اظهار نظر می کنند که بین اسلام و دموکراسی تنش هایی وجود دارد یعنی تسلیم محض فرد در برابر خواست خدا و قوانین شریعت بیشتر به معنای پیروی از اراده و دستورات قادر متعال برای جمیع انسانها یعنی امت است. (همان: ۴۹)

اسپوزیتو می گوید: گفتگو درباره دموکراتیک کردن هم برای حاکمان مستبد در جهان اسلام و هم برای بسیاری از حکومت های غربی موجب نگرانی است. گروه اول از هرگونه مخالفتی میترسند البته بگذریم از حکامی که خود را در لوای ارزش هایی پنهان می کنند که حکومت های غربی رسماً آنها را عزیز میدانند و تبلیغ میکنند در نظر رهبران غرب نیز، دموکراسی موجبات این نگرانی را فراهم می آورد که حامیان قدیمی و قابل اعتماد یا کشورهای وابسته، به کشورهای آزادتر و کمتر قابل پیش بینی بدل شوند (سیسک: ۱۳۷۹: ۲۹)

۵- عدم جدایی دین از سیاست

از آنجا که در گفتمان اسلام گرایی نشانه برتر اسلام است؛ دین نقش معنابخشی دیگر نشانگان را برعهده دارد، بنابراین سیاست متأثر از دین می باشد و در حوزه معنابخشی دین قرار می گیرد، در گفتمان اسلام گرایی امر سیاسی تابعی از امر دینی است و اساساً عرفی شدن دین و سکولار شدن آن مفهوم ندارد. در گفتمان اسلام گرایی اسلام به حضور خود در عرصه های اجتماعی، حقوقی و سیاسی ادامه می دهد و در همه حوزه ها موجودیت خود را عملیاتی نموده است از این روی مبادی متأثر از مبانی است و تمامی نشانگان معنابخشی خود را از نشانه دین کسب می کنند اوج این رابطه شکل گیری حکومت دینی می باشد؛ که در چنین ساختاری حاکمیت دینی و حقوق الهی مقدم بر حقوق فردی و بشری می باشد.

اسلام در حکومت الهی، با تمام شئون انسان از آن مرتبه پایین، تا هر درجه ای که بالا برود سر و کار دارد سیاست مملکتی و احکام معنوی، حقایقی هستند که در رشد انسان دخالت دارند و بسیاری از احکام سیاسی است اسلام قبل از اینکه اصلاً تولدی در

کار باشد و قبل از زواج برای همه اینها دستوراتی و احکامی دارد. حتی برای مُردن، در قبر و ما بَعْدَ القبر قطع نمی شود (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۲۲۱)

یکی از عناصر گفتمانی در اندیشه سیاسی امام خمینی ره عنصر ولایت سیاسی است که حاکمیت و حکومت متعلق به فقیه جامع شرایط است الگوی ارایه شده از سوی امام بهوقاع الگوی حکومتی است که در عصر غیبت جهت اداره امور می باشد. ولایت سیاسی تجلی پیوند دین و سیاست است که از سوی امام مطرح شد برخی از فقها در عصر غیبت قایل به پیوند این دو نبودند.

احیای مذهبی معاصر در اسلام بیش از دولت، جامعه را مورد هدف قرار داده و منادی نیازهای معنوی افراد می باشد. این امر منجر به نمودهای چندگانه عمل و گفتمان مذهبی شده که با جنبش های مذهبی و همچنین استراتژی های فردی یا گروهی پیوند دارند. اسطوره اسلامی یکپارچگی مذهب و سیاست است. (Roy, 2004: 30) حرکت سیاسی اسلامی پدیده ای سیاسی-دینی، است، دینی که به مسلمانان هویت و معنا، خصوصیتی معنوی می بخشد با افزودن این خصوصیت به حرکت سیاسی، قدرت آن بسیار افزایش می یابد. (سیسک، ۱۳۷۹: ۹۰)

اسلام گرایی به معنی پیدایش یک جامعه سکولار نیست بلکه عمدتاً تاییدی است مجدد بر استقلال سیاست، نزاع برای قدرت، و تفوق سیاست بر مذهب. این بدان معناست که در یک کشور اسلامی همچون ایران نقش و جایگاه مذهب توسط سیاست تعیین می شود. (Roy, 2004: 4) شرق شناسان براین اعتقادند که: اسلام حکومتی دینی است؛ آنان می گویند اسلام دین و دولت است (العروی، ۱۳۸۱: ۴۵) به گفته لاروی، اسلام درعین حال یک جامعه و یک فرهنگ و آیین جزمی است. اصول گرایی بازگشت به سرچشمه های اسلام که در آن دین و امت تفکیک ناپذیر و درعین حال یک سیاسی کردن مدرن گرای دین و تشبیه آن به یک مسلک یا "ایدئولوژی" است به طوری که برخی از اصول گرایان از "ایدئولوژی اسلامی" سخن می گویند. (ژرارلوکلر، ۱۳۸۲: ۴۶۱)

شرق شناسان جدید اسلام را یک نظام ارزشی الهام گرفته از خداوند و سکولاریسم غرب را نظامی استوار بر حقوق طبیعی و انکارپذیرانسان تعبیر می کنند؛ نظرشان در عدم انطباق آنها درست است. (هانتر، ۱۳۸۰: ۱۱۹) ممتاز احمد معتقد است؛ اسلام گرایان بر این باورند که مردم حق حاکمیت ندارند و فقط اراده خداوند حاکم است. آنها معتقدند که نظر اکثریت را می توان مبنای استفاده مشروع از اقتدار سیاسی دولتی اسلام قرار داد، مشروط به آن که به رسمیت شناخته شود و محدود به موازین شریعت باشد. (سیسک، ۱۳۷۹: ۴۲)

در گفتمان اسلام گرایی دین نقش اساسی و اصلی را ایفا می کند و رابطه و پیوند دو سوبه ای بین دین و سیاست وجود دارد و عرفی شدن و گرایش به سکولاریسم در اسلام مفهوم چندانی ندارد و دین نقش بنیادین در ساختار اجتماعی و سیاسی بر عهده دارد، در این گفتمان دین در حاشیه نیست بلکه در متن قرار دارد و آشخور فکری برای جامعه اسلامی محسوب می شود. اندیشه سیاسی امام خمینی مبنای تاسیس جمهوری اسلامی ایران و الگوی مردم سالاری دینی برای اداره امور جامعه است؛ دغدغه اصلی آن است که این اندیشه اسلام ناب را به نحو صحیح و به موقع برای مخاطبان و نسل جدید معرفی نماید. از طرف دیگر استمرار حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و نفوذ و گسترش آن در جهان منوط به موفقیت نظام در حفظ و انتقال اندیشه سیاسی امام راحل به نسل آتی و مخاطبان داخلی و خارجی است؛ یعنی لازم است به طور مستمر و هماهنگ تلاش شود تا مشروعیت (حقانیت و مقبولیت) این تفکر در جامعه حفظ و تعمیق یابد.

از آنجا که امام مهمترین دغدغه اش تشکیل حکومت دینی و پیوند سیاست و دین بود در ادامه مهمترین شاخص های مدنظر ایشان در زمینه حکومت مطلوب مطرح می شود شاخص های مسائل فلسفی امام خمینی عبارتند از:

- نظام سیاسی غیر اسلامی، نظامی و شرک آمیز و طاغوتی است.
- برقراری نظام سیاسی غیراسلامی به معنای معطل گذاشتن نظام سیاسی اسلام، پدید آمدن فساد اجتماعی، اعتقادی و اخلاقی است.
- مبارزه برای از بین بردن شرایط فاسد و انقلاب علیه حکومت طاغوت جهت تشکیل حکومت اسلامی واجب است.
- ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است.
- از نشانه های حکومت مطلوب، رضایت اکثریت مردم و حاکمیت ولی فقیه است.
- برقراری عدالت اجتماعی، اجرای قوانین الهی، رفع ظلم و جلوگیری از تجاوز بیگانگان در دوره حضور و غیبت امام معصوم واجب است.
- ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است.
- اجرای احکام الهی تا ابد ضروری است و محدود به زمان و مکان نیست.
- ماهیت و کیفیت احکام الهی به گونه ای است که اجرا و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است.
- اقامه عدل و اجرای احکام الهی دو هدف اساسی حکومت اسلامی است.
- فقهای جامع شرایط در عصر غیبت، به عنوان نمایان امام زمان (عج) دارای ولایت الهی برای هدایت مردم و جامعه هستند.
- فقیه جامع شرایط، مسول استمرار نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت است.
- بدیهی دانستن موضوع ولایت فقیه مبتنی بر بدهت نبوت و امامت است. برقراری دستگاه اجرا و اداره امور جامعه، جزئی از ولایت است.

- اوضاع اجتماعی مسلمانان و حوزه های علمیه از دلایل نیاز ولایت فقیه به استدلال برای جامعه امروز است.
 - برای تشکیل حکومت اسلامی باید با انجام تبلیغات و تعلیمات و ایجاد موج تبلیغاتی، فکری و جریان همفکر اقدام کرد.
 - بین دین و سیاست پیوند وجود دارد.
 - حکومت و سیاست فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشر است.
 - هدف دین و سیاست یکی است و به عنوان یک مجموعه و منظومه هدفمند به حساب می آید.
 - استعمار، عمال استعمار، اهمال حوزه های علمیه و خودباختگی مسلمانان از عوامل طرح نظریه جدایی دین از سیاست می باشند
 (اکبری معلم، ۱۳۹۴: ۷۷).

- مهمترین شاخص های فقه سیاسی امام عبارتند از:
 - شکل حکومت در اسلام، تابع مقتضیات زمان و مکان است؛ که توسط مردم تعیین می شود.
 - محتوای حکومت در اسلام، احکام و قوانین الهی است.
 - جمهوری اسلامی نشانگر دو بعد جمهوریت و اسلامیت حکومت اسلامی است.
 - علم به قانون و عدالت، دو شرط لازم برای ولی فقیه است.
 - محوریت قانون الهی در همه امور جامعه، رفتار عادلانه و رضایت مردم، از شاخص های مهم حکومت اسلامی است.
 - براساس نظریه ولایت مطلقه فقیه، حکومت اسلامی از تمام اختیارات حکومتی معصومین براساس مصلحت اسلام و مسلمین برخوردار است.

- ولی فقیه باید دارای افضلیت علمی نسبت به دیگران باشد.
 - اعمال و اجرای قانون الهی مبتنی بر رضایت مردم است.
 - اجرای قوانین الهی، برقراری نظام اجتماعی عادلانه و توجه به مصالح اسلام و مسلمین از وظایف ولی فقیه و حکومت اسلامی است.
 - حفظ اسلام، حفظ هویت و استقلال کشور، خدمت به مردم و جلب رضایت آنان از وظایف ولی فقیه و حکومت اسلامی است.
 - حفظ نظام جمهوری اسلامی از اهم واجبات عقلی و شرعی است.
 - جلب رضایت مردم، هم تکلیف شرعی و هم حکم عقل است. (همان: ۷۹)

نتیجه گیری

گفتمان اسلام سیاسی محصول و تجلی نگرش نوین به دین از منظر امام خمینی ره می باشد تاثیرگذارترین فقیه که برای اولین بار الگوی حکومتی نوینی ارائه می دهد و آن را به هژمونی می رساند حضرت امام ره می باشد، در واقع الگوی جمهوری اسلامی که در راس آن ولی فقیه قرار می گیرد از سوی امام ارائه می شود و تبدیل به یک الگوی سیاسی می شود. الگوی ولایت سیاسی به عنوان الگویی برای حکومت و حاکمیت مطرح می شود که در عصر غیبت می بایست در راس هرم قدرت باشد، امام مولفه های مدنی و دینی را در چارچوب نظام سیاسی تعریف می کند و با مفصل بندی نشانگان مدنی و دینی ساختار نوینی را طراحی می کند، به واقع فقه سیاسی پویا می بایست الگوی جایگزین برای اعمال قدرت را طراحی کند، بنابراین در اندیشه سیاسی امام خمینی نظام سیاسی مبتنی بر ولایت طراحی می شود، اندیشه سیاسی امام خمینی در دو سطح ملی و فرا ملی مطرح می شود در سطح ملی ارائه نظام سیاسی مطلوب مبتنی بر حاکمیت فقیه جامع الشرایط است که وظیفه انسجام بخشی به گفتمان اسلام سیاسی را بر عهده دارد. نشانگان گفتمان اسلام سیاسی که امام مطرح می کند در فرایند مفصل بندی به هژمونی می رسد و قدرت سیاسی را کسب می کند. در بعد فرا ملی عناصر گفتمانی امام مانند غرب ستیزی، نفی سلطه، نفی نظام دوقطبی، امت محوری و اندیشه جهان وطنی در سطح جهانی مطرح می شود و گفتمان های رقیب را به چالش می کشد، گفتمان اسلام سیاسی پس از مفصل بندی نشانگان در سطح داخلی و رسیدن به هژمونی به دنبال طرح نشانگان خود در سطح جهانی است به نوعی در اندیشه امام نوعی آرمانگرایی وجود دارد که شعاع عملیاتی آن در سطح جهانی است تغییر وضع موجود و به چالش کشیدن ساختار نظام بین الملل و نفی نظام دوقطبی است، در این رویکرد امام خمینی به شدت نظام سلطه را به نقد می کشد و در فرایند غیریت سازی سرمایه داری و امریکا را مورد نقد و حمله قرار می دهد اسلام به عنوان رویکردی جدید وارد تنازع گفتمانی در سطح جهانی می شود و تفسیر خود را ارائه می دهد. و در فرایند غیریت سازی گفتمان های رقیب را به عنوان غیر و دشمن تعریف می کند مفاهیمی چون استثمار و امپریالیسم در منظومه فکری امام خمینی جایگاه خاص پیدا می کند بعد از پایان نظام دوقطبی تنازع گفتمانی غرب و اسلام سیاسی بیشتر نمود عینی پیدا می کند.

منابع و مراجع

- [۱] اکبری معلم، علی (۱۳۹۴). «شاخص های اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، (در سه قسم فلسفه سیاسی، فقه سیاسی و اخلاق سیاسی)». فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوره دوازدهم، صص ۶۳-۷۹
- [۲] حقیقت، صادق، روش شناسی علوم سیاسی، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۵
- [۳] سجادی، عبدالقیوم، درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳
- [۴] سلطانی، علی اصغر، قدرت، گفتمان، زبان، سازوکارهای جریان قدرت درج از ایران، تهران نشر نی، ۱۳۸۴
- [۵] سیسک، تیموتی، اسلام و دموکراسی، دین، سیاست و قدرت در خاورمیانه، ترجمه شعبانعلی بهرام پور و حسن محدثی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹
- [۶] هانتینگتون، ساموئل، برخورد تمدن ها و باز سازی نظم جهانی، ترجمه محمد علی حمید رفیعی، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۷۸
- [۷] قریب، حسین، "جهانی شدن و چالش های امنیتی ج. ا. ایران". اطلاعات سیاسی - اقتصادی. ش ۱۶۸ - ۱۶۷
- [۸] قریشی، فردین، "جهانی شدن و تحول در تصورات از خویشتن"، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره یازدهم، ۱۳۸۱
- [۹] موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۱). شرحی بر دعای سحر (ترجمه فارسی). موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- [۱۰] موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۱). صحیفه امام (ره). موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- [۱۱] موسوی خمینی (ره)، سید روح الله (۱۳۷۹). صحیفه امام. جلد ۲۲. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- [۱۲] موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۷). شرح حدیث جنود عقل و جهل. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- [۱۳] موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۲). جهاد اکبر. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- [۱۴] هانتتر، شیرین؛ آینده اسلام و غرب؛ همایون مجد؛ تهران؛ فرزانه، ۱۳۸۰
- [15] Al-roubaie Amer, Globalization and the Muslim world , Kuala lumpur p: Malita jaya, 2002
- [16] Jorgensen .m.& Phillips.l, Discourse Analysis as Theory and Method , London,sage publications,2002
- [17] Laclau Ernesto, Mouffe Chantal. Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics, Published 1985
- [18] Larsen Henrik , Foreign Policy and Discourse Analysis ,France, Britain and Europe, Routledge, 1997
- [19] Roy Oliver, Globalised Islam p:.hurst&co, 2004
- [20] Simon Roger, Gramscis Political Thought: Anintroduction, p: Electric Book Company, 2001